

متن پرسش

بسم الله الرحمن الرحيم. محضر استاد، جناب آقای طاهرزاده (دامت برکاته) سلام علیکم: اینجانب پژوهشگر مسلمان در یکی از نهادهای شاخص علمی اروپا دانشگاه کارولینسکای سوئد بین سالهای ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۴ در زمینه سرطان شناسی فعالیت داشتم. این گزارش را به عنوان سندی از تقاطع دانش، امنیت و هویت اسلامی در غرب تقدیم می دارم؛ تجربه ای که از سویی روایتی فردیست، و از سوی دیگر پرتوی می افکند بر ساختار راهبردی غرب در تهاجم علیه هویت اسلامی به ویژه تفکر شیعی انقلابی. در این نوشتار، کوشیده ام با تکیه بر تجربه ی شخصی در نظام علمی-اطلاعاتی سوئد، پرده از سازوکارهای نفوذ، مهندسی عقیدتی-اجتماعی و کنترل نخبگان مسلمان بردارم؛ روندی که با ظاهری علمی، اما در بستری امنیتی و ایدئولوژیک، در خدمت پروژه های ژئوپلیتیکی تمدن غرب است. امید دارم این تجربه، سهمی کوچک در مسیر «جهاد تبیین» و تقویت آگاهی راهبردی در جبهه ی فرهنگی اسلام داشته باشد. شاید گامی باشد در جهت فهم عمیق تر فتنه های نرم تمدنی غرب و بسط نگاه توحیدی و فطری در تحلیل پروژه های سلطه؛ تمدنی که بر خلاف ادعای خود نه بر محور دموکراسی، آزادی و حقوق بشر، بلکه با جوهره استکباری و استبدادی بر مدار تکنوکراسی، نیهیلیسم و الیگارشی اسلام ستیز استوار است. «کارولینسکا و نهاد نوبل نه در خدمت علم، بلکه اتاق جنگ نرم برای مهندسی هویت نخبگان مسلمانان است.» ۱. ساختار نوبل، کارولینسکا و مدل حکمرانی سوئدی در قلب این ساختار، سه نهاد به صورت هم افزا عمل می کنند: ۱. دانشگاه کارولینسکا به عنوان بازوی اجرایی جایزه نوبل پزشکی، از ابتدا توسط دربار سلطنتی سوئد و محافل ماسونی آن کشور در قرن هجدهم تأسیس شده و اکنون تحت سیطره ی مالی خاندان والنبرگ اداره می شود؛ خاندانی که بر حدود ۴۰٪ اقتصاد ملی سوئد مسلطند. این خاندان با تملک صنایعی مانند AstraZeneca و تملک مؤسساتی نظیر وایزمن در رژیم صهیونیستی، نقشی کلیدی در جهت گیری های راهبردی و مدیریت دانشگاه ایفا می کند. اساتید یهودی در مدیریت این دانشگاه بسیار کلیدی و متنفذ هستند گرچه بسیاری از اساتید این دانشگاه فاقد صلاحیت علمی معتبر بوده و فرآیند تولید علم بر استثمار جوانان پژوهشگر دیگر کشورها استوار است؛ الگویی نئوکولونیالیستی که از پیوند با نهادهای اطلاعاتی و فراماسونی نشأت می گیرد. تاکنون رسوایی های علمی متعددی نیز در این دانشگاه ثبت شده است. ۲. بنیاد نوبل، متشکل از ۵۰ عضو منتخب از دانشگاه کارولینسکا، نهادی به ظاهر علمی و بی طرف اما کاملاً سری، غیرپاسخگو و تحت انقیاد دربار سلطنتی (که به ظاهر تشریفاتی است ولی در واقع دارای قدرت و نفوذ تعیین کننده است) و ساختار اطلاعاتی سوئد Sapo است. بنیاد نوبل با تصمیم گیری های محرمانه، در

خدمت اعتباربخشی به جهان‌بینی پوزیتیویستی و نئوداروینیستی علم و کارتل‌های دارویی جهانی فعالیت می‌کند. اینکه در بیش از یک قرن تقریباً هیچ مسلمانی از کشورهای اسلامی (بر اساس استانداردهای علمی غرب) موفق به دریافت این جایزه نشده، نشانه‌ای گویا از جهت‌گیری ایدئولوژیک و اسلام ستیزانه این ساختار است. ۳. سازمان اطلاعاتی سوئد (Sapo) به‌مثابه دولت پنهان، با ابزارهای فناورانه و شبکه‌های نفوذ اجتماعی، جهت‌دهی مسیرهای علمی، فرهنگی و مذهبی را در راستای اهداف ژئوپلیتیکی غرب بر عهده دارد. از نظر تاریخی، سوئد همیشه یک بازیگر منافق و مزور در سطح بین‌المللی با ظاهری صلح‌دوست و بی‌طرف بوده است، اما در عمل یکی از پیشگامان نظارت عمومی، مهندسی عقاید و همکاری نزدیک با مجامع امنیتی همچون مجمع جهانی اقتصاد، ناتو، آمریکا و رژیم صهیونیستی به‌شمار می‌رود. در مجموع، سوئد با ترکیب سه‌گانه‌ی علم، سرمایه و اطلاعات، و با تکیه بر برند نوبل، جایگاهی کاذب اما مؤثر در سلطه نرم جهانی غرب کسب کرده است؛ جایگاهی که نه بر مبنای حقیقت، بلکه بر اساس مهندسی افکار و تأسیس شبکه‌های فکری نظام سلطه بنا شده است. ۲. تجربه شخصی (۲۰۱۸-۲۰۲۴ الف) نظارت عقیدتی و تحلیل داده‌های محتوایی علایق مذهبی‌ام از جمله توجه به آثار حضرت‌عالی^۱ هدف تحلیل سیستماتیک قرار گرفت. در فضای دانشگاه، افرادی با پوشش ایرانی یا عرب، با طرح مباحثی چون ملاصدرا و ولایت فقیه، در واقع مشغول جمع‌آوری داده و تهیه پروفایل عقیدتی بودند. حتی اشاره به نام شهید حاج قاسم سلیمانی نیز واکنش‌هایی ایجاد می‌کرد. ب) حذف خاموش و تخریب روانی بی‌هیچ اتهام حقوقی، از پروژه‌ها کنار گذاشته شدم، دسترسی علمی‌ام قطع گردید و روابط حرفه‌ای‌ام به‌تدریج مخدوش شد و مورد تخریب حیثیتی و آزار و اذیت سیستماتیک قرار گرفتم. این حذف نرم، در سکوت بروکراتیک اما طبق الگویی طراحی‌شده رخ داد که با اصول فراماسونی چون «نفی‌پذیری» و حذف غیرمستقیم افراد ناسازگار با اصول خود مطابقت دارد. این کاملاً برخلاف ادعاهای سوئد است که خود را بهشت آرمانی دموکراسی و حقوق بشر معرفی می‌کند. علی‌رغم تقیه و صبر با اوج گرفتن این فشارها و آزارها و عدم شفافیت قانونی، من از این کشور در اکتبر ۲۰۲۴ خارج شدم و به وطن بازگشتم. ج) عناصر نفوذی دوچهره در فضای نمازخانه دانشگاه، چهره‌هایی با ظاهری دیندار اما وابسته به ساپو به‌عنوان پیش‌نماز یا فعال مذهبی ظاهر می‌شدند، اما احادیثی از معاویه را بر دیوار نصب می‌کردند! این فضا عملاً در اختیار عناصر سلفی-وهابی با هدایت اطلاعاتی ساپو بود که مأموریت تخلیه روانی و تضعیف باورهای مقاومت اسلامی را حتی در پوشش برگزاری نماز جمعه در دانشگاه دنبال می‌کردند. ۳. کارولینسکا؛ شبکه نفوذ بین‌المللی غرب جایگاه ویژه‌ی کارولینسکا در تلاقی صنعت دارو، نهادهای اطلاعاتی ناتو و جذب نخبگان بین‌المللی، آن را به یک مرکز اطلاعاتی-امنیتی بدل کرده است. جذب مسلمانان در قالب پروژه‌های علمی، در واقع پوششی برای مهندسی نرم جوامع اسلامی است. سه رکن اصلی این شبکه نفوذ عبارت‌اند از: ۱. طیفی از عناصر وهابی-سلفی با ریشه‌های سوری یا سومالیایی، که هرچند در ظاهر حامل گفتمان‌های افراطی مذهبی‌اند، در عمل از سوی سرویس اطلاعاتی سوئد مورد هدایت و

پشتیبانی قرار می‌گیرند^۱ پدیده‌ای که نشان‌گر بهره‌برداری ابزاری از افراط‌گرایی به مثابه ابزار مهندسی اجتماعی است. ۲. جذب‌شدگان سکولار ایرانی و خاورمیانه‌ای به ساختار اطلاعاتی سوئد که در اکثریت هستند و حامل گفتمان لیبرال، ضداسلامی و فمینیستی می‌باشند؛ گفتمانی که از سوی دولت سوئد، به عنوان یکی از پیشقراولان مهندسی فرهنگی لیبرال-فمینیستی، به شکلی راهبردی حمایت و تقویت می‌شود. ۳. گروهی از شیعیان ظاهرالصلاح ایرانی و عراقی با مأموریت‌های مشخص در حوزه‌ی نفوذ، نقش واسط میان دستگاه اطلاعاتی سوئد و نخبگان مذهبی مهاجر را ایفا می‌کنند. این «شیعیان مأمور» با بهره‌گیری از ادبیات شبه‌معنوی و چهره‌ای متشرع، مأمور به تخریب درونی، تله‌گذاری و تضعیف نیروهای متعهد شیعی‌اند. برخی از آن‌ها با استفاده از روش‌های کلاسیک تفرقه افکنی میان شیعه و سنی عمل می‌کنند؛ برخی دیگر با ظاهری انقلابی و ادعای پیروی از گفتمان انقلاب اسلامی، عملاً در خدمت مأموریت‌های گزارش‌دهی و کنترل اجتماعی برای ساختار امنیتی سوئد فعالیت دارند. ۴. تحلیل ساختاری و افق تمدنی تجربه‌ی شخصی من، در واقع صرفاً روایتی فردی نیست، بلکه بازتابی عینی از یک الگوی تمدنی در مقیاس جهانی است: الگوی سلطه‌ی غرب بر عرصه‌های علم، فرهنگ و هویت. این سلطه نه از سر اجبار نظامی، بلکه به واسطه‌ی مکانیزم‌های نرم و پیچیده‌ای صورت می‌گیرد که در آن، نهادهای علمی، اطلاعاتی و مالی به گونه‌ای در هم تنیده شده‌اند که محصول نهایی آن، «مهندسی هویتی» و «کنترل معرفتی» جوامع غیرغربی به ویژه مسلمانان است. یکی از جلوه‌های بارز این پروژه، شیعه‌ستیزی ساختاری است. برخلاف تساهل و حتی حمایت غیررسمی غرب از سلفی‌گری تکفیری یا اسلام لیبرال‌شده‌ی غرب‌گرا، گفتمان اهل بیت علیهم‌السلام با حساسیت بالای امنیتی و اطلاعاتی مواجه است. در این چارچوب، نهادهای علمی و دانشگاهی نیز کارکردی صرفاً معرفتی ندارند، بلکه در نقش ابزارهای مهندسی فرهنگی ظاهر می‌شوند؛ ابزاری برای ادغام علم، سرمایه و اطلاعات به منظور بازتولید انسان غربی‌شده، تابع، و خلع‌شده از بنیان‌های معنوی. نخبگان مسلمان نیز یا باید به طور کامل استحاله شوند، یا با جوایز و عناوین اکادمیک در سطوح پایین نگه داشته شده و صرفاً به عنوان ویتترین «تساهل فرهنگی» و «تنوع ساختگی» به کار گرفته شوند؛ بدون آن‌که مجاز به تهدید گفتمان غربی باشند. در برابر این وضعیت، افق تمدنی ما نه انفعال، بلکه بازسازی عقلانیت علمی اسلامی است؛ عقلانیتی که نه تنها بدیلی برای علوم مدرن سکولار به شمار می‌آید، بلکه می‌تواند به مثابه نیرویی جهادی و تهاجمی در برابر بنیادهای متزلزل تمدن غربی قد علم کند. ما نیازمند احیای پیوند علم و توحید در پرتو حکمت اسلامی هستیم؛ آن هم در قالب نهادهای علمی توحیدی، نهادهایی که نه به دنبال تأیید غرب باشند، و نه در مسیر تجربه‌گرایی پوزیتیویستی مدرن گام نهند. در این رویکرد، همچون عصر شکوفایی علوم اسلامی، همچون ابن‌سینا، علم مادی و قدسی از یکدیگر گسسته نمی‌شوند، بلکه در نسبت معنادار با توحید تعریف می‌گردند. تنها در چنین افقی است که می‌توان ساختار سلطه‌ی معرفتی غرب را در هم شکست و مسیر تازه‌ای برای علم، انسان و جامعه در پرتو هدایت الهی گشود. ۵. جمع‌بندی آن‌چه در این گزارش آمده، نه صرفاً شرح تجربه‌ای فردی، بلکه

تلاشی است برای گشودن روزنه‌ای به فهم تمدن غرب؛ تا در پس چهره‌ی آکادمیک، جوایز بین‌المللی و شبکه‌های همکاری علمی، ساختارهایی پیچیده از نفوذ، استحاله و مهار فرهنگی پنهان نمایانده شود. این متن، دعوتی است به بازاندیشی در باب نسبت علم، هویت و قدرت؛ و امید آن می‌رود که بتواند سهمی هرچند اندک در تقویت جبهه‌ی فرهنگی اسلام داشته باشد.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: همانطور که ملاحظه می‌فرمایید سخن اصلی در این جهان با این خصوصیات که تجربه نموده‌اید یک کلمه بیشتر نیست و آن سخن مرد تاریخ حیات قدسی امروزینمان یعنی حضرت روح الله رضوان الله تعالی علیه است که فرمود باید از خود شروع کنیم و این یک کلمه نیست این یک حضور تاریخی است تا از یک طرف در میدان سوژکتیویته بشر جدید حاضر باشیم و از طرف دیگر گرفتار سیطره روحیه نژادپرستی جهان غرب نباشیم امری که حقیقتاً فرهنگ دانش بنیان به عهده دارد و رهبر معظم انقلاب بر اساس بصیرت تاریخی بر موضوع دانش بنیان تاکید دارند زیرا دانش بنیان در جای خود یک فکر و فرهنگ است امید است با توجه به اطلاعاتی که جناب عالی در اختیار رفقا گذاشته‌اید عزمی ماورای عزم تکنیکی صرف به میان آید و معنای حضور فرهنگ دانش بنیان شور و همتی تاریخی در ما و جوانانمان ایجاد کند. موفق باشید